



بررسی چند حدیث شبه‌ناک دربارهٔ عدالت

آفتاب عالم‌تاب

علی‌اکبر مهدی‌پور

### اشاره:

آیا مهدی موعود برای کشت و کشتار می‌آید؟  
 آیا کعبه مقصود تشنه خون است؟  
 آیا قبله جود دشمن هر موجود است؟  
 آیا حجت معبود مظهر خشونت است؟  
 آیا یوسف زهرا هدفی جز نسل کشی ندارد؟

و یا این‌ها تهمت‌های ناروایی است که از سوی شیادان، قصه سرایان، دروغ‌پردازان و بدعت‌گذاران، آگاهانه جعل و نقل شده، تا چهره جهان‌تاب خورشید عدالت را در هاله‌ای از شبهه‌ها و پرسش‌های ابهام‌آمیز قرار دهند؟  
 شماری از این روایات - یا به تعبیر صحیح‌تر، خرافات - در این نوشتار نقد و بررسی می‌گردد.

### پیشینه بس دراز این کرشمه و ناز

ای پرچم نجات در آغوش؛ ای چشمه‌سار عاطفه را نوش؛ ای غایب ناگشته فراموش.  
 ای همه غم‌ها را تو پایان؛ ای همه دردها را تو درمان؛ ای همه نابسامانی‌ها را تو سامان.  
 ای هر کجا فساد، تو هادم؛ ای هر کجا نظام، تو ناظم؛ ای هر کجا قیام، تو قائم.  
 ای چشمه جوشان حیات! پهنه گیتی خشکید؛ گل‌بوته‌ها همه پژمردند، جز لاله خون‌رنگ  
 دل‌باختگان.

شب تیره غیبت به درازا کشید؛ دریای سیاه زندگی طوفانی شد، پهن‌دشت انسانیت به کویر سوزان مبدل گشت و من در این شب تار وحشت‌زا لحظه‌های حضور تو را شماره می‌کنم، ای زداینده غم و موعود امم.

این نه تنها منم که در این غار دهشت‌زا، دقایق انتظار تو را شماره می‌کنم؛ بلکه همه

پیامبران الهی در انتظار ظهور واپسین حجت خدا ثانیه شماری کرده، در آتش هجر او سوخته، در فراق جانکاهش اشک‌ها ریخته‌اند.

در تاریخ وصل و هجران و در دفتر عشق و حرمان، محبتی چنین دیرپا و محبوبی چنان گریزپا، چشمی ندیده و گوشی نشنیده است. اینک یک‌هزار و یکصد و هفتاد سال تمام است که این جذبه و ناز و این راز و نیاز ادامه دارد.

سرودها و درودهای حضرت داود(ع) که برگ‌های زرین عهد عتیق را به خود اختصاص داده، همه وصف جذبه و شور عشق توست. در هر فصلی از زبور، از ظهور موفورالسرور، آن محبوب قرون و دهور، پایان بخش شب دیجور و مطلع صبح‌امید و سرور، سخن‌ها گفته و نغمه‌ها نواخته است.

شادی آسمانیان، مسرت خاکیان، غرش دریاها، به وجد آمدن صحراها، ترنم درختان جنگل، آبادانی جهان، آسایش انسان و آرامش همگان، در جای جای این کتاب آسمانی به نمایش گذاشته شده است.<sup>۱</sup>

هر پیامبری از پیامبران پیشین روزهای طلایی و خواستنی پیشوای موعود را برای امت خود ترسیم و نوید بهروزی و گسترش عدل مهدوی را بازگو کرده‌اند.

**اشعیای نبی** که گسترش عدل و برچیده شدن ستم را به دست آن یگانه دوران خبر داده، از رجعت مردگان سخن گفته و منتظران ظهور را ستوده است.<sup>۲</sup>

**حضرت دانیال** از حوادث آخر زمان به تفصیل سخن گفته، در پایان فرموده است:

«خوشا به حال آنان که انتظار کشند».<sup>۳</sup>

**حضرت حقیوق** نیز نوید ظهور داده، از طول غیبتش سخن گفته و به امت خود فرموده

است:

«اگر چه تأخیر نماید، برایش منتظر باش، که البته خواهد آمد».<sup>۴</sup>

**حضرت عیسی(ع)** در بیش از ۵۰ مورد از منجی عالم سخن گفته،<sup>۵</sup> به انتظار سازنده

فرمان داده و از غفلت و بی‌توجهی بر حذر داشته است.<sup>۶</sup>

۱. عهد عتیق، مزامیر، مزمور ۳۷، بندهای ۹-۱۸ و ۹۶، بندهای ۱۰-۱۳.

۲. همان، اشعیای نبی، فصل ۶۵، بندهای ۹-۱۳ و ۲۰-۱۸.

۳. همان، دانیال نبی، فصل ۱۲، بندهای ۱-۵ و ۱۰-۱۳.

۴. همان، حقیوق نبی، فصل ۲، بندهای ۳-۵.

۵. در انجیل چهارگانه و ملحقات آنها ۸۰ بار واژه «پسر انسان» تکرار شده، که تنها ۳۰ مورد آن با حضرت عیسی(ع) تطبیق می‌کند و ۵۰ مورد

دیگر از منجی دیگری در آخرالزمان خبر می‌دهد. [مستر هاکس آمریکایی، قاموس کتاب مقدس، ص ۲۱۹].

۶. عهد جدید، انجیل لوقا، فصل ۱۲، بندهای ۳۵ و ۳۶.

رسول گرامی اسلام حضرت ختمی مرتبت (ص) پس از مشاهده نور درخشان حجت قائم (عج)، چون ستاره‌ای فروزان در شب معراج<sup>۱</sup> به خیل منتظران پیوسته و با منطق وحی از این سوز و گداز پرده برداشته،<sup>۲</sup> با یک دنیا شور و اشتیاق می‌فرماید:

«طوبی لمن لقیه، وطوبی لمن أحبه، وطوبی لمن قال به»<sup>۳</sup>.

خوشا به حال کسی که او را دیدار نماید؛ خوشا به حال کسی که او را دوست بدارد؛ خوشا به حال کسی که به امامت او معتقد باشد.

امیر بیان، پیشوای پروا پیشگان که بر فراز منبر کوفه با یک دنیا شوق و شمع از آن میر هدایت سخن گفته، می‌فرماید:

«برترین قله شرف، دریای بی‌کران فضیلت، شیر نیشه شجاعت، ویرانگر کاخ‌های ستم، جهادگر همیشه پیروز، قهرمان دشمن شکن و...» و در پایان، آهی از اعماق دل بر کشیده، دست روی سینه نهاده می‌فرماید: «هاه، شوقاً الی رؤیته؛ آه، چقدر مشتاق دیدار اویم»<sup>۴</sup>.

چون از یاران مهربان آن محبوب دل‌ها سخن می‌گویند، می‌فرماید:

«ویا شوقاه الی رؤیتهم فی حال حضور دولتهم»<sup>۵</sup>.

«آه، چقدر مشتاقم که آن‌ها را به هنگام ظهور دولتشان دیدار نمایم».

سبط اکبر امام حسن مجتبی (ع) حکومت شکوهمند آن حضرت را تشریح نموده و در پایان می‌فرماید:

«فطوبی لمن ادرك أيامه وسمع كلامه»<sup>۶</sup>.

«خوشا به حال آنان که روزگار هم‌ایونش را درک نموده به فرمانش گوش جان بسپارند».

سالار شهیدان نیز در شب عاشورا به تفصیل از قیام جهانی آن مصلح آسمانی سخن

۱. عیون الاخبار، ج ۱، ص ۴۷.

۲. یونس، ۲۰.

۳. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۶۸.

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۵.

۵. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۰.

۶. یوم الخلاص، ص ۲۷۴.

می‌گوید.<sup>۱</sup>

سید ساجدان در مجلس یزید در آن خطبه تاریخی خود، از مهدی موعود(عج) یاد کرده، با یاد و نامش مباحثات می‌کند.<sup>۲</sup>

باقر علوم اولین و آخرین خطاب به ام‌هانی می‌فرماید:

«فان أدرکت زمانه قرت عینک»<sup>۳</sup>.

«اگر آن روزگار میمون را درک کنی، دیدگانت روشن گردد».

صادق آل محمد(ص) در شأن آن امام همام می‌فرماید:

«ولو أدرکتہ لخدمته آیام حیاتی»<sup>۴</sup>.

«اگر من زمان او را درک می‌کردم، همه عمر دامن خدمت به کمر می‌بستم».

عالم اهل بیت، امام کاظم(ع)، به هنگام تشریح آن ایام مسعود به برادر ارجمندش علی بن جعفر می‌فرماید:

پسر جان! عقل‌های شما از درک آن ناتوان و استعدادهای شما از دریافت آن عاجز است. اگر زنده بمانید، آن را در می‌یابید.<sup>۵</sup>

امام ثامن و ضامن چون نام نامی «قائم آل محمد» را می‌شنود، بر می‌خیزد، دست بر سر می‌گذارد و برای تعجیل فرج آن بزرگوار دعا می‌کند.<sup>۶</sup>

جوادالائمه(ع) از قیام شکوهمند آن حضرت و برنامه‌های اصلاحی‌اش در مدینه منوره سخن گفته، با یاد آن، دل خود را تسکین می‌بخشد.<sup>۷</sup>

امام هادی(ع) در زندان سامرا به یاد یوسف زهرا اشک می‌ریزد و از اختصاص روزهای جمعه به آن حضرت سخن می‌گوید.<sup>۸</sup>

امام حسن عسکری(ع) نیز فرزند دل‌بندش را چون قرص قمر در شب بدر، به شیفتگان و

۱. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۶۹.

۲. نفس المهموم، ص ۴۱۱.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۶.

۴. نعمانی، الغیبة، ص ۲۴۵.

۵. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۶۰.

۶. قاموس الرجال، ج ۴، ص ۲۹۰.

۷. اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۴۳.

۸. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۸۳.

دلدادگان نشان داده، خطاب به احمدبن اسحاق فرمود:

«اگر نبود که تو در نزد خدا و اولیای خدا منزلت خاصی داری، فرزندم را به تو ارایه نمی‌دادم».<sup>۱</sup>

جان جانان، کعبه خوبان، حجت یزدان، حضرت صاحب العصر والزمان (عج) نیز هم‌چون پدران خود از طول غیبت در سوز و گداز است و به شیعیان شیفته و منتظران دل سوخته‌اش می‌فرماید:

«واکثروا الدعاء بتعجیل الفرج، فان ذلک فرجکم».<sup>۲</sup>

«برای تعجیل در امر فرج فراوان دعا کنید که فرج شما در آن است».

این سوز و گداز برای طولانی شدن دوران غیبت را همه معصومان داشتند، که تنها به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

پیشوای پروايشگان بیش از دو قرن پیش از ولادت حضرت مهدی (ع) در قنوت نمازشان می‌فرمود:

اللهم انا نشكو اليك فقد نبينا وغيبة امامنا، ففرج ذلك اللهم بعدل تظهره  
وامام حق نعرفه.<sup>۳</sup>

بار خدایا ما به تو شکایت می‌کنیم رحلت پیامبرمان و غیبت اماممان را، خدایا گشایشی فراهم نما، با عدالتی که ظاهر سازی و پیشوای حقی که شناخت داریم.

شهید اول می‌گوید:

امام صادق (ع) به شیعیان فرموده بود این قنوت امیرمؤمنان (ع) را در قنوت‌های خود بعد از کلمات فرج بخوانند.<sup>۴</sup>

امام باقر (ع) نیز همین مضمون را به زراره تعلیم فرموده بود که در روزهای جمعه در قنوت نمازش بخواند.<sup>۵</sup>

امام هشتم نیز دعایی به این مضمون به شیعیان خود آموزش داده بود که روزهای جمعه

۱. اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۴۸.

۲. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۷۱.

۳. مستدرک وسایل، ج ۴، ص ۴۰۴.

۴. ذکری، ص ۱۸۴.

۵. مصباح‌المتنهجد، ص ۳۶۶.

در قنوت نماز ظهر بخوانند.<sup>۱</sup>

امام جواد<sup>۲</sup>، امام هادی<sup>۳</sup> و امام عسکری<sup>۴</sup> (علیهم السلام) هر کدام در قنوت نماز خود برای تعجیل در امر فرج، سپری شدن شب دیجور غیبت و گسترش عدل در زمین، به دست آن امام موعود، دعا می کردند.

پیشوای ساجدان و زینت عابدان در صحرای عرفات در دعای مشهور روز عرفه عرضه می دارد:

واصلح لنا امامنا... اللهم املأ الارض به عدلاً وقسطاً... واجعلني من خيار  
مواليه وشيعته... وارزقني الشهادة بين يديه.<sup>۵</sup>

خدایا امر امام ما را اصلاح فرما... خدایا زمین را به وسیله او پر از عدل و داد نما...  
خدایا مرا از دوستان و شیعیان برگزیده‌اش قرار بده... و شهادت در محضر او را به من  
روزی بفرما.

این‌ها قطره‌ای از دریا، مشتی از خروار و اندکی از بسیار مواردی است که پیشوایان معصوم، به هنگام نیایش در قنوت‌ها یا تعقیبات نمازها، از یوسف گم‌گشته سخن گفته، از دوران غیبتش شکوه‌ها نموده، در فراقش ندبه‌ها سر داده، برای پریشانی شیعیان در عصر غیبت، سیلاب اشک بر چهره‌های خود روان ساخته‌اند.

\* \* \*

۱. جمال‌الاسبوع، ص ۴۱۳.

۲. بحار‌الانوار، ج ۸۵ ص ۲۲۶.

۳. مهج‌الدعوات، ص ۶۲.

۴. همان، ص ۶۴.

۵. مصباح‌المتجهد، ص ۶۹۸.

## راز و رمز این همه سوز و گداز

معشوق و محبوبی که در دل‌ها نفوذ می‌کند، معمولاً یک یا چند ویژگی دارد که در دل عاشقان و شیفتگان، در پرتو آن نقاط کمال و قوت تأثیر می‌گذارد و آن‌ها را به سوی خود می‌کشد.

کمال جویی به صورت فطری در نهاد بشر جای دارد. هر انسانی در هر عصر و زمانی و در هر شرایطی به سوی کمال جذب می‌شود و عشق می‌ورزد.

محبوب ما همه کمالات بشری را به خود اختصاص داده، مجمع همه کمالات عالم است. او تنها مصداق حقیقی «آن چه خوبان همه دارند تو تنها داری» است.

اگر قهرمانان با توجه به نیروی جسمانی خدادادی، هزاران طرفدار و علاقه‌مند دارند، در زیر آسمان، هیچ انسانی به قدرت جسمانی او یافت نمی‌شود. امام رضا(ع) در این باره می‌فرماید:

از نظر نیروی جسمانی آن قدر قوی و نیرومند است که اگر دست مبارکش را به سوی بزرگ‌ترین درخت روی زمین دراز کند، آن را از ریشه و بن برآورد و اگر در میان کوه‌ها بانگ بزند، صخره‌های آن فرو ریزد.<sup>۱</sup>

اگر یوسف کنعان از نظر جمال بی‌نظیرش، زیباترین تابلوهای عهد کهن را به خود اختصاص داده، یوسف زهرا در میان دلبران بهشتی عنوان «طاووس اهل الجنة»<sup>۲</sup> را از آن خود ساخته است.

پیامبر اکرم(ص) در شأن او فرموده:

«وجهه کالکوکب الدرّی»<sup>۳</sup>؛ چهره‌اش چون ستاره سحر است.»

اگر پدران و مادران با مهر و محبت و شفقت خود گوی سبقت را از همگان ربوده‌اند، امام هشتم می‌فرماید:

«واشفق علیهم من ابائهم وامهاتهم»<sup>۴</sup>.

«مهدی موعود از پدران و مادران بر امت خود مهربان‌تر می‌باشد.»

۱. بخارا انوار، ج ۵۲، ص ۳۲۲.

۲. الفردوس بمأثور الخطاب، ج ۴، ص ۲۲۲.

۳. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۴۹.

۴. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۲۹.



اگر پدر و مادر همواره نگران سلامتی اولاد و دلسوز و مراقب فرزندان هست، این پدر بی نظیر امت در توفیق خود به شیخ مفید می فرماید:

«أنا غیر مهملین لمراعاتکم ولاناسین لذکرکم»<sup>۱</sup>.

«ما هرگز در رعایت و مراقبت شما کوتاهی نمی کنیم و یاد شما را از خاطر نمی بریم».

اگر پدر و مادر تلاش می کنند که فرزندان خود را در برابر حوادثی که سلامتی آن ها را تهدید می کند حفظ کنند، آن پدر بی همتای انسان ها همواره بلاگردان امت بوده، می فرماید:

«بی يدفع الله البلاء عن اهلی وشیعتی»<sup>۲</sup>.

«خداوند به وسیله من بلاها را از شیعیان و خاندانم دفع می کند».

نه تنها شیعیان، نه فقط آدمیان، بلکه وجود زمین و آسمان، گردش خورشید و ماه، بقای نظام هستی، همه و همه طفیل آن یگانه دوران ها، محبوب دل ها و موعود ملت ها می باشد؛ چنان که در احادیث فراوان به صراحت آمده:

«اگر یک لحظه حجت خدا در روی زمین نباشد، زمین ساکنان خود را در کام

خود فرو می برد»<sup>۳</sup>.

نقش امام زمان در جهان هستی، همان نقش خورشید در منظومه شمسی می باشد؛ به گونه ای که بقای منظومه به وجود خورشید و به تعادل جاذبه و دافعه بین خورشید و کرات منظومه بستگی دارد. اگر یک لحظه جاذبه خورشید قطع شود، کرات منظومه در فضای لایتناهی پرت و پخش می شوند؛ اگر یک لحظه خورشید جهان افروز آفرینش در روی زمین نباشد، نشانی از زمین و زمان باقی نمی ماند؛ لذا در احادیث فراوان، وجود امام در عصر غیبت به خورشید پنهان در پشت ابر تشبیه شده است.<sup>۴</sup> این تشبیه بسیار لطیف و پرمعنایی است که نگارنده در برخی از آثار خود آن را بیان کرده است.<sup>۵</sup>

او با این همه ویژگی یکی از امامان نور است که امام هشتم در شأن آن ها فرموده:

امام، ماه تابان، مشعل فروزان، نور درخشان، ستاره هدایتگر در شب های دیجور

۱. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷.

۲. طوسی، الغیبة، ص ۲۴۶.

۳. همان، ص ۱۳۲؛ علل الشرایع، ص ۱۹۸؛ نعمانی، الغیبة، ص ۱۴۱؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۹؛ عیون الاخبار، ص ۲۱۲؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۰۱.

۴. صدوق، امالی، ص ۱۵۷؛ اعلام الوری، ص ۳۷۵؛ کفایة الاثر، ص ۵۳؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۳؛ فرائد السمطین، ج ۱، ص ۴۶؛ ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۳۸.

۵. او خواهد آمد، چاپ یازدهم، صص ۱۴۱-۱۵۷.

در گوشه و کنار دریاها و خشکی هاست... .

امام، یگانه روزگار، بی نظیر دوران، که هرگز به گرد راهش نرسد، هیچ دانشمندی با او برابری نکند، هیچ چیزی نظیر، مثل و جای گزین او نشود، می باشد.<sup>۱</sup>

دیگر ویژگی هایش را امیر بیان مولای متقیان چنین می ستاید:

او قله شرف عرب، اقیانوس بی کران کرامت بشر، عزیز اهل خود و برگزیده تبار خویش می باشد که اگر رگبار مرگ فرو ریزد نمی هراسد. اگر پیروانش در محاصره افتد، احساس زبونی نمی کند. از پیکار با سلحشوران عقب گرد نمی کند؛ سلحشور همیشه پیروز و شیر ژبانی است که دشمن را از ریشه و بن برمی کند؛ شمشیر برنده ای از شمشیرهای خداوندی است. دست بخشنده خدا در زمین است. بلندترین قله های جهان در برابر بزرگواری اش پست نماید. کوه های بلند و بالا در برابر جود و کرمش سست نماید. دژی محکم و پناهگاهی مستحکم است. دانش او از همه گسترده تر و کرامتش از همه افراشته تر است...<sup>۲</sup>



### بنیان گذار جهانی آباد و آزاد

او گذشته از این همه فضایل و مناقب، دست نیرومند خداوند منان است که روزی از آستین غیبت بیرون آمده، کاخ های ستمگران را بر سرشان فرو ریزد، تیرگی های جهل، ظلم، ستم، فقر، تبعیض، تحقیر، نابسامانی ها و ناهنجاری ها را بزدايد، جهانی آباد و آزاد براساس عدل و داد در سرتاسر گیتی بنیاد نهد، حکومت واحد جهانی براساس عدالت و آزادی، با محوریت «عدل» و «قسط» تأسیس نموده، آرزوی همه پیامبران و مصلحان را برآورده، حاکمیت الله را تحقق بخشیده، اراده تعالی را از جعل خلیفه بر روی زمین عینیت می بخشد.

در ۱۴۸ حدیث از پیشوایان معصوم این مضمون آمده است که:

«یملأ الارض قسطاً و عدلاً، كما ملئت ظلماً و جوراً».<sup>۳</sup>

۱. نعمانی، الغیبة، صص ۲۱۸-۲۲۰.

۲. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۸۴.

۳. فهرست این احادیث را در کتاب گرانسنگ «منتخب الاثر» ج ۲، صص ۲۲۲-۲۳۵ ملاحظه فرمایید.

«جهان را پر از عدل و داد کند، آن چنان که پر از ظلم و ستم شده است».

به چند نمونه از این احادیث اشاره می‌کنیم:

۱. ابوسعید خدری از رسول اکرم (ص) روایت می‌کند که فرمود:

«تأوی الیه امته کما تأوی النحلة یعسوبها، یملا... لا یوقظ نائماً ولا یهریق دماً»<sup>۱</sup>.

امتش به سوی او پناه می‌برند، چنان‌که زنبوران عسل به ملکه خود پناهنده می‌شوند. زمین را پر از عدل و داد کند؛ آن‌گونه که پر از جور و ستم شده، خفته‌ای را بیدار نکند و خونی را نریزد.

۲. اصبع بن نباته در ضمن حدیثی از مولای متقیان نقل می‌کند که فرمود:

الحادی عشر من ولدی، هو المهدی یملاها عدلاً کما ملئت جوراً وظلماً، تکون له حیره وغیبه، یضل فیها اقوام و یهتدی فیها آخرون.<sup>۲</sup>

او یازدهمین فرزند منست، او همان مهدی است که جهان را پر از عدل کند؛ آن‌گونه که پر از جور و ستم شده است. برای او دوران حیرت و غیبتی خواهد بود، که گروه‌هایی در آن گم گشته و گروه‌های دیگری در آن هدایت خواهند یافت.

۳. پیامبر رحمت در لحظات واپسین خود، برای تسلی خاطر حضرت فاطمه (س) به تفصیل از حضرت مهدی (ع) سخن گفته، از گشودن قلعه‌های ضلالت و دل‌های بسته، از احیای دین و پرکردن زمین با عدل و داد خبر داده، در پایان فرمود: «المهدی من ولدک؛ دخترم این مهدی از تبار توست»<sup>۳</sup>.

۴. از سالار شهیدان پرسیدند: آیا شما صاحب این امر هستید؟ فرمود:

نه، صاحب الامری که جهان را پر از عدل و داد کند، آن‌گونه که پر از جور و ستم شده باشد، در دوران فترت امامان می‌آید؛ چنان‌که پیامبر اکرم (ص) در دوران فترت پیامبران مبعوث گردید.<sup>۴</sup>

۵. امام باقر (ع) از سالار شهیدان نقل می‌کند که در تفسیر آیه شریفه «والنهار اذا

۱. نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۵۲، ج ۹۸۵.

۲. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۸۸.

۳. ذخائر العقبی، ص ۱۳۶.

۴. عقد الدرر، ص ۱۵۹.

جلیها<sup>۱</sup> فرمود:

«او قائم آل محمد(ص) است که زمین را پیر از عدل و داد نماید».<sup>۲</sup>

۶. امام ششم در ضمن حدیثی فرمود:

او پایان بخش امامان، قائم به حق، بقیه الله در زمین، صاحب زمان و خلیفه رحمان است که اگر به مقدار درنگ حضرت نوح در میان امتش، در غیبت باقی بماند، از دنیا بیرون نرود جز این که ظاهر شده، جهان را پیر از عدل و داد نماید، چنان که از جور و ستم پیر شده باشد.<sup>۳</sup>

۷. امام حسن عسکری(ع) به احمد بن اسحاق فرمود:

سپاس خدایی را که مرا از دنیا بیرون نبرد، تا امام بعد از خود را دیدم. او شبیه ترین مردمان است به رسول خدا، در خلقت و سیرت. خداوند او را در عالم غیبت نگه می دارد، سپس ظاهر می سازد تا جهان را پیر از عدل و داد کند؛ چنان که از ظلم و ستم پیر شده باشد.<sup>۴</sup>

\* \* \*

### گستره عدل مهدوی(عج)

عدالت ریشه در فطرت انسان دارد. هر انسانی به طور فطری تشنه عدالت است. این تشنگی و شیفتگی از اعماق وجود او نشأت می گیرد. عدالت قانونی است فراگیر که همه ابعاد زندگی اجتماعی را در بر می گیرد و نظام هستی بر محور آن می چرخد.

اگر در جامعه ای حق هر صاحب حقی به او برسد، عدالت اجتماعی در میان آن ها رعایت شده است.

عدالت اجتماعی مفهوم بسیار گسترده ای دارد که همه ابعاد روحی، جسمی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، قضایی و... را در بر می گیرد.

همان گونه که فرشتگان به هنگام خلقت انسان بر روی زمین پیش بینی کردند و گفتند:

۱. شمس، ۳.

۲. تفسیر فرات، ج ۲، ص ۵۶۳.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۵.

۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۰۹.

«اتجعل فیها من یفسد فیها ویسفک الدماء»<sup>۱</sup>؛ «آیا بر روی زمین کسانی را قرار می‌دهی

که در آن فساد می‌کنند و خون می‌ریزند؟»

از همان آغاز، فساد حاکم شد؛ جور و ستم آغاز گردید، پسر آدم، قابیل برادرش، هابیل، را به قتل رسانید و تا کنون این فساد و تباهی سرتاسر گیتی را فرا گرفته است. اگر در زمان خاصی در مکان معینی (چون عهد رسالت و ایام خلافت مولای متقیان) عدالت حاکم بوده، از نظر زمان و مکان آن قدر محدود بوده که در برابر جور و ستم حاکم بر کره خاکی در طول قرون و اعصار بسیار ناچیز است.

بنابراین به جرأت می‌توان گفت هدف نهایی از بعثت پیامبران هنوز جامه عمل پوشانده نشده است.

قرآن کریم هدف از ارسال رسل و انزال کتب را «لیقوم الناس بالقسط»<sup>۲</sup> بیان فرموده.

بر این اساس، هدف از بعثت پیامبران هنگامی تحقق می‌یابد که شالوده زندگی مردمان بر اساس «عدل» و «قسط» استوار شود.

این معنی جز در حکومت عدل حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - اتفاق نیفتاده و اتفاق

نخواهد افتاد.

### شاخصه‌های عدل مهدوی (عج)

شاخصه‌هایی که در کلمات پیشوایان معصوم درباره حکومت عدل حضرت مهدی (عج)

بیان شده، بسیار فراوان است. به شماری از آنها فقط اشاره می‌کنیم:

(۱) امام حسن مجتبی (ع) در ضمن یک حدیث بسیار طولانی می‌فرماید:

«تصطلح فی ملکه السباع»<sup>۳</sup>.

«در سلطنت و دوران فرمان‌روایی او درندگان با یکدیگر آشتی می‌کنند».

علاوه بر روایات فراوان که این معنی را بیان کرده‌اند، در بسیاری از کتب آسمانی نیز بر

آن تصریح شده که تنها به یک مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

مسکینان را به عدالت دآوری خواهد کرد؛ برای مظلومان زمین به راستی حکم

خواهد کرد؛ گریه با بره سکونت خواهد کرد و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و

۱. بقره، ۳۰.

۲. حدید، ۲۵.

۳. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۲۹۱.

گوساله پروراری و شیر با هم، و طفل کوچک آن‌ها را خواهد راند... در تمام کوه مقدس من ضرر و فساد نمی‌خواهند کرد؛ زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد شد.<sup>۱</sup>

۲. در کلمات قدسی آمده است:

در آن زمان، امنیت و آسایش را در روی زمین حکمفرما می‌کنم؛ چیزی به چیزی صدمه نمی‌زند؛ چیزی از چیزی نمی‌ترسد؛ حشرات و حیوانات به مردمان و یکدیگر آسیب نمی‌رسانند.<sup>۲</sup>

۳. امام هشتم در فرازی از یک حدیث بسیار زیبا می‌فرماید:

«ووضع میزان العدل بین الناس، فلا یظلم احد احداً».<sup>۳</sup>

۴. رسول اکرم (ص) در ضمن یک حدیث بسیار طولانی می‌فرماید:

هنگامی که حضرت آدم (ع) نور مقدس منجی بشریت را مشاهده کرد، خطاب شد: «با این بنده سعادت‌مند خود، بندها و زنجیرها را از بندگانم می‌گشایم و زمین را پر از مهر و محبت و رأفت و رحمت می‌نمایم، آن‌گونه که پیش از او پر از جور و شقاوت و سنگدلی شده بود».<sup>۴</sup>

۵. نبی مکرم (ص) در بیانی کوتاه، امنیت و آرامش را این‌گونه ترسیم می‌کند:

زنی بر هودجی نشسته، از حجاز تا عراق در کمال آسایش طی طریق می‌کند و از چیزی نمی‌هراسد.<sup>۵</sup>

۶. شاگرد برجسته مکتب ولایت، ابن عباس می‌گوید:

«لا ینتطح فیه عزان جماء و ذات قرن».<sup>۶</sup>

«در عهد او دو بز شاخ دار و بی‌شاخ به یکدیگر شاخ نمی‌زنند».

۷. امام باقر (ع) این واقیعت را در یک بیان جالب و جامع چنین ترسیم می‌کند:

۱. عهد عتیق، کتاب اشعیای نبی، فصل ۱۱، بندهای ۱-۱۰.

۲. عبدالسعود، ص ۳۴.

۳. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۷۲.

۴. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۱۲.

۵. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۷۲.

۶. نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۶۶، ح ۱۰۵۴.

«حتی لایری اثر من الظلم»<sup>۱</sup>.

«تا جایی که دیگر نشانی از ظلم دیده نشود».

۸. امام صادق(ع) گستره عدل مهدوی را در یک جمله چنین خلاصه می‌کند:

«اما والله لیدخلن علیهم عدله جوف بیوتهم، كما یدخل الحر والقر»<sup>۲</sup>.

به خدا سوگند عدالت او در داخل خانه‌هایشان به آن‌ها می‌رسد، همان‌گونه که سرما و گرما به داخل خانه‌هایشان نفوذ می‌کند.

۹. پیشوای پروا پیشگان می‌فرماید:

آن‌گاه حضرت مهدی(ع) فرماندهان‌ش را به همه شهرها می‌فرستد و فرمان می‌دهد که عدالت را در میان مردم برقرار کنند. گرگ و گوسفند در کنار یکدیگر می‌چرخد، کودکان با مارها و عقرب‌ها بازی می‌کنند و آسیبی به آن‌ها نمی‌رسد.<sup>۳</sup>

۱۰. منطق وحی در این رابطه می‌فرماید:

«اعلموا أن الله یحیی الارض بعد موتها»<sup>۴</sup>.

«بدانید که خداوند زمین را زنده می‌کند پس از مرگ آن».

امام صادق(ع) در تفسیر این آیه می‌فرماید:

«ای یحییها الله بعدل القائم عند ظهوره، بعد موتها بجور ائمه الضلال»<sup>۵</sup>.

خداوند آن را با عدل حضرت قائم(عج) زنده می‌کند به هنگام ظهورش، پس از آن‌که با جور و ستم زمامداران گمراه، مرده باشد.

ابن عباس نیز در همین رابطه گوید:

خداوند زمین را پس از مردن آن، به وسیله ستم کشورداران، به وسیله قائم آل محمد(عج) زنده می‌کند.<sup>۶</sup>

۱. تفسیر مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۸۸.

۲. نعمانی، الغیبة، ص ۲۹۷.

۳. عقدالدرر، ص ۱۵۹.

۴. حدید، ۱۷.

۵. نعمانی، الغیبة، ص ۲۴؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۳۱.

۶. طوسی، الغیبة، ص ۱۰۹.

این‌ها قطره‌ای از دریا و اندکی از بسیار روایات وارد شده از امامان نور درباره گستره عدل تنها بازمانده از حجج الهی و تنها ذخیره پروردگار برای گسترش عدل و داد بر فراز پهن‌دشت جهان بود.<sup>۱</sup>

\* \* \*

## تهاجم فراوان بر دادگستر جهان

اگرچه روایات فراوانی که از پیشوایان معصوم، درباره دادگستر جهان حضرت صاحب زمان (عج)، با اسناد معتبر و قابل استناد رسیده، روایات مجعول و موهومی هم از سوی افراد مجهول و یا غیر موثق جعل شده و با روایات مهدویت خلط شده که شخصیت بی‌نظیر آن امام رئوف را زیر سؤال برده و از سیمای نورانی و ملکوتی آن امام همام، چهره‌ای خشن، خون‌ریز و سنگ‌دل ترسیم نموده است. ما در این نوشتار در پی آنیم که شماری از این احادیث ضعیف و یا مجعول را مورد نقد و بررسی قرار دهیم.

نگارنده سطور با بررسی اجمالی به این نتیجه رسیده است که این احادیث بر سه دسته‌اند: الف) احادیثی که افراد کذاب، حقه‌باز، دروغ‌پرداز و طردشده از جامعه تشیع جعل و منتشر کرده‌اند؛

۱۰۴

ب) احادیثی که افراد مجهول و ناشناخته انتشار داده‌اند؛  
پ) احادیثی که از افراد وابسته به یکی از مذاهب باطل نقل شده است.  
و اینک برای هر یک از سه گروه، یک نمونه به عنوان مثال آورده می‌شود:

### ۱. محمد بن علی کوفی

یکی از افراد بارز دسته اول، ابوجعفر محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی، قرشی، صیرفی، کوفی و ملقب به «ابوسمینه» می‌باشد که در سند روایات با عناوین «محمد بن علی کوفی»، «محمد بن علی صیرفی» و یا «ابوسمینه» آمده است. اینک دیدگاه علمای رجال: یک - پیشوای رجالیون مرحوم نجاشی در حق او می‌نویسد:

بسیار ضعیف و فاسد العقیده است. در هیچ چیز به او اعتماد نمی‌شود. پس از آن که در کوفه به دروغ‌پردازی شناخته شد، وارد قم گردید، مدتی بر احمد بن محمد بن عیسی (اشعری) وارد بود، سپس به غالی بودن مشهور شد، مورد آزار

۱. فهرست ۱۴۸ حدیث در این رابطه در کتاب ارزشمند «منتخب الاثر» ج ۲، صص ۲۲۲-۲۳۵ آمده است.



قرار گرفت. احمد بن محمد بن عیسی او را از قم بیرون کرد و برای آن داستانی است.<sup>۱</sup>

دو- شیخ الطائفه، مرحوم شیخ طوسی در فهرست خود از او یاد کرده، طریق خودش را به او بیان نموده، سپس می‌فرماید:

جز این که او خلط می‌کرد، غالی بود، تدلیس می‌کرد و در مواردی متفرد بود، مطالبی نقل می‌کرد که به جز او از طریق دیگری معهود نیست.<sup>۲</sup>

سه - کشی نیز فرموده: «او رمی به غلو شده بود».<sup>۳</sup>

چهار- ابن غضائری از او به عنوان «کذاب و غالی» یاد کرده، اضافه می‌کند:

وارد قم شد، در آن جا وضعش آفتابی شد. احمد بن محمد بن عیسی اشعری او را از قم بیرون کرد. مشهور به غلو بود، به او توجه نمی‌شود و احادیثش نوشته نمی‌شود.<sup>۴</sup>

پنج - ابن داود در بخش دوم کتابش (ضعفا) از او یاد کرده، عین عبارت نجاشی را آورده است.<sup>۵</sup>

شش - علامه حلی<sup>۶</sup>، تفرشی<sup>۷</sup> و ابو علی حائری نیز عین تعبیر نجاشی را آورده‌اند.<sup>۸</sup>

هفت - شیخ طوسی از علی بن حمد بن قتیبه نیشابوری نقل کرده که فضل بن شاذان<sup>۹</sup> می‌گفت:

نزدیک شده که در قنوت نماز بر ابوسمینه، محمد بن علی صیرفی لعنت و نفرین کنم.<sup>۱۰</sup>

سپس اضافه می‌کند: فضل بن شاذان در برخی از آثار خود فرموده است که دروغ‌گویان

۱. نجاشی، رجال، ص ۳۳۲، رقم ۸۹۴.

۲. شیخ طوسی، فهرست، ص ۲۲۳، رقم ۶۲۴.

۳. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۴۵، رقم ۱۰۳۲.

۴. رجال ابن غضائری، ص ۹۴، رقم ۱۳۴.

۵. رجال ابن داود، ص ۲۷۴، رقم ۴۶۹.

۶. خلاصة الاقوال، ص ۲۵۳، رقم ۲۹.

۷. نقد الرجال، ص ۳۲۱، رقم ۵۵۹.

۸. منتهی المقال، ج ۶ ص ۱۱۳، رقم ۲۷۵۱.

۹. فضل بن شاذان شخصیت برجسته جهان تشیع در عصر امامان نور بود که امام حسن عسکری(ع) در حق او فرموده: «من به حال اهل خراسان غبطه می‌خورم که شخصی چون فضل بن شاذان در میان آنهاست» (رجال کشی، ص ۵۴۲).

۱۰. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۴۶، رقم ۱۰۳۳.

مشهور عبارتند از:

۱. ابوالخطاب؛

۲. یونس بن ظبیان؛

۳. یزید صائغ؛

۴. محمد بن سنان؛

۵. ابوسمینه، که مشهورترین آنهاست.<sup>۱</sup>

هشت- علامه مجلسی که در مواردی از ابوسمینه روایت نقل کرده، در رجال خود به صراحت به ضعف بودن او داوری کرده است.<sup>۲</sup>

نه- مرحوم کلباسی در مقام تشریح جلالت قدر ابوجعفر، احمد بن محمد بن عیسی اشعری می نویسد:

«همو بود که ابوسمینه، محمد بن علی غالی فاسد العقیده را از قم بیرون کرد».<sup>۳</sup>

ده- مرحوم آیه الله خویی (قدس سره) پس از نقل عین عبارات نجاشی، کشی و شیخ طوسی، نکاتی را متذکر می شود؛ از جمله این که:

در ضعف بودن محمد بن علی ملقب به «ابوسمینه» جای تردید نیست، جز این که شخصی به نام «محمد بن علی قرشی» در اسناد کامل الزیارات<sup>۴</sup> آمده با توجه به اینکه ابن قولویه ملتزم شده که در این کتاب از افراد غیر موثق روایت نکند،<sup>۵</sup> هرگز نمی توان ادعا کرد که او همان «ابوسمینه» باشد. آن گاه شواهدی آورده که او غیر از ابوسمینه دروغ پرداز می باشد.<sup>۶</sup>

پس از نقل دیدگاه بزرگان علم رجال و روشن شدن وضع محمد بن علی کوفی، یادآور می شویم که نقد و بررسی منقولات او فرصت بیش تری می طلبد. ما در اینجا صرفاً به برخی از منقولات او در کتاب «غیبت نعمانی» می پردازیم:

در کتاب نعمانی، محمد بن علی کوفی، در سند ۲۸ حدیث واقع شده، که ۲۲ مورد آن را

۱. همان.

۲. الوجیزه، ص ۳۰۸، رقم ۱۷۲۲.

۳. سماءالمقال، ج ۲، ص ۲۶۷.

۴. کامل الزیارات، ص ۵۸، باب ۱۶، ح ۷.

۵. همان، ص ۴، ذیباچه کتاب.

۶. معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۲۹۹، رقم ۱۱۲۵۹.

ممکن است توجیه کرد و با کمک گرفتن از دیگر احادیث ضعف سند آنها را نادیده گرفت، ولی ۶ مورد آن احتیاج به نقد و بررسی دارد:

یک. محمد بن علی کوفی با سلسله اسنادش از زراره نقل می‌کند که از امام باقر(ع) پرسیدم: آیا قائم(عج) از سیره پیامبر(ص) پیروی می‌کند؟ فرمود: نه، هرگز با سیره آن حضرت رفتار نمی‌کند. گفتم: چرا جانم به فدایت؟ فرمود:

ان رسول الله سار فی امته بالمن، کان يتألف الناس، والقائم يسير بالقتل، بذلك امر فی الكتاب الذی معه، ان يسير بالقتل ولا يستتیب احداً، ویل لمن ناواه.

رسول خدا در میان امت با من (منت نهادن بر اسیران و آزاد کردن آنان) رفتار نمود، تا در میان مردم الفت ایجاد کند، ولی قائم(عج) با کشتار رفتار می‌کند. در نامه‌ای که در دست اوست، به او امر شده که کشتار را پیشه سازد و توبه احدی را نپذیرد. وای بر کسی که با او به دشمنی برخیزد.<sup>۱</sup>

این حدیث گذشته از ضعف سند و دروغ گو بودن راوی آن، ناهنجاری‌های دیگری دارد، که از آن جمله است:

۱. این حدیث معارض است با روایات فراوانی که می‌گویند: حضرت قائم(عج) دقیقاً همانند سیره رسول اکرم(ص) رفتار می‌کند:

- امام باقر(ع) می‌فرماید: «او همانند سیره پیامبر رفتار می‌کند».<sup>۲</sup>

- امام صادق(ع) می‌فرماید: «آن چه رسول خدا انجام داد، او نیز انجام می‌دهد».<sup>۳</sup>

- امام باقر(ع) می‌فرماید: شیوه‌های پیشینیان را از بین می‌برد، چنان که رسول خدا(ص) شیوه‌های جاهلیت را از بین برد.<sup>۴</sup>

- امام صادق(ع) می‌فرماید: اما پیروی او از سنت پیامبر(ص): از شیوه هدایتی او هدایت گشته، براساس سیره او رفتار می‌کند.<sup>۵</sup>

- حضرت بقیة الله به هنگام ظهور، بر فراز منبر نشسته، با مردم پیمان می‌بندد که همانند

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۱، ب ۱۳، ج ۱۴.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۵۴.

۳. نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۱، ج ۱۳.

۴. حلیة الابرار، ج ۲، ص ۶۲۹.

۵. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۰.

سیره پیامبر با آن‌ها رفتار کند و همانند عمل پیامبر(ص) عمل کند.<sup>۱</sup>

- پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «در میان آن‌ها با سنت پیامبرشان رفتار می‌کند».<sup>۲</sup>

- رسول اکرم(ص) می‌فرماید: «صورتش همانند صورت من و سیرتش همانند سیرت من است».<sup>۳</sup>

- پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: او مردی از تبار من است، براساس سنت من پیکار می‌کند، چنان که من براساس وحی پیکار نمودم.<sup>۴</sup>

- پیامبر رحمت می‌فرماید: «او قدم جای پای من می‌گذارد و هرگز از آن خطا نمی‌کند».<sup>۵</sup>

- امام زمان(عج) در میان رکن و مقام فرماید: «هر کس با سنت رسول خدا با من مواجه کند، من از هر کسی برای سنت آن حضرت شایسته‌تر هستم».<sup>۶</sup>

۲. این حدیث معارض است با احادیث فراوانی که می‌گویند: او شبیه‌ترین مردمان به رسول

خداست:

- رسول اکرم(ص) می‌فرماید: مهدی(عج) از فرزندان من، همانم من، هم کنیه من است، او در خلقت و سیرت شبیه‌ترین مردمان است به من.<sup>۷</sup>

این تعبیر در چندین حدیث از رسول خدا روایت شده است.<sup>۸</sup>

- امام عسکری(ع) می‌فرماید: او شبیه‌ترین مردم است به رسول خدا، در سیرت و صورت.<sup>۹</sup>

- پیامبر اکرم در مورد نهمین فرزند امام حسین(ع) می‌فرماید: او قائم اهل بیت و مهدی امت من می‌باشد. او در شکل و شمایل و در رفتار و گفتار شبیه‌ترین مردمان

۱. شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۳۸۲.

۲. الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۲۸۹.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۱.

۴. عقد الدرر، ص ۱۷.

۵. فتوحات مکیه، ج ۳، ص ۳۳۲.

۶. منتخب الاثر، ج ۳، ص ۱۲.

۷. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۶.

۸. کفایة الاثر، ص ۶۶؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۵۲۱؛ فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۳۴؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۶۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۳.

۹. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۱.

است به من.<sup>۱</sup>

۳. این حدیث معارض است با احادیثی که می‌گوید: او از سیره امیرمؤمنان (ع) پیروی

می‌کند:

- امام صادق (ع) می‌فرماید: چون قائم ما قیام کند، جامه علی (ع) را می‌پوشد و سیره او را می‌پوید.<sup>۲</sup>

- امام صادق (ع) می‌فرماید: هنگامی که این امر به دست ما برسد، همان زندگی پیامبر (ص) و سیره امیرالمؤمنین (ع) شیوه ما خواهد بود.<sup>۳</sup>

- امیر بیان، خود در این رابطه می‌فرماید: او راه و روش عدالت در حکومت را به شما نشان می‌دهد و احکام مرده قرآن و سنت را احیا می‌کند.<sup>۴</sup>

۴. این حدیث با آیات قرآن کریم همخوانی ندارد. قرآن کریم رسول اکرم (ص) را برای همگان «اسوه» والگو معرفی کرده<sup>۵</sup>، رأفت و رحمت و نرمش او را مهم‌ترین وسیله جذب مردم بیان فرموده است<sup>۶</sup>. بسیار طبیعی است که خلیفه و جانشین او نیز باید از همین طریق تألیف قلوب نموده، با نرمش و محبت، دلها را به سوی خود جذب نماید.

۵. این حدیث معارض است با احادیثی که خلق آن حضرت را همانند خلق رسول اکرم (ص) بیان کرده و ما چند نمونه از آنها را در بالا یاد آور شدیم.

دو- محمد بن علی کوفی با اسناد خود از امام صادق (ع) روایت می‌کند که علی (ع) فرمود:

كان لي ان اقتل المولى واجهز علي الجريح، ولكني تركت ذلك للعاقبة  
من اصحابي ان جرحوا لم يقتلوا، والقائم له ان يقتل المولى ويجهز علي  
الجريح.<sup>۷</sup>

من حق داشتم که فراری‌ها را بکشم و زخمی‌ها را از پای درآورم؛ ولی برای مصلحت اصحابم این کار را انجام ندادم تا اگر زخمی شدند کشته نشوند. ولی برای قائم (ع) رواست که فراری را بکشد و زخمی را از پای در آورد.

۱. کفایة الاثر، ص ۱۱.

۲. کافی، ج ۶ ص ۴۴۴.

۳. راوندی، دعوات، ص ۲۹۶.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۵. احزاب، ۲۱.

۶. آل عمران، ۱۵۹.

۷. نعمانی، الغيبة، ص ۲۳۱، ب ۱۳، ح ۱۵.

این حدیث نیز علاوه بر ضعف سند، از چند جهت مورد تأمل است:

۱. این حدیث معارض است با حدیث امام صادق (ع) که می‌فرماید:

منادی آن حضرت به هنگام نبرد با سپاه سفیانی ندا سر می‌دهد که هرگز فراری را دنبال نکنید و مجروحی را از پای در نیاورید. پس در مورد آنان به سیره امیرمؤمنان در روز بصره رفتار می‌کند.<sup>۱</sup>

۲. این حدیث بر خلاف سیره پیامبر اکرم (ص) و مولای متقیان (ع) در جنگ‌ها می‌باشد: - ابن ابی الحدید گوید: هنگامی که صفها آراسته شد، امیرمؤمنان خطبه‌ای ایراد کرد و در ضمن آن فرمود:

شما هرگز به جنگ مبادرت نکنید... در میدان جنگ هرگز زخمی را از پای در نیاورید و اگر آن‌ها را شکست دادید، هرگز فراری را دنبال نکنید.<sup>۲</sup>

- امیر مؤمنان در جنگ صفین همان سیره پیامبر اکرم در فتح مکه را دنبال کرد و فرمان

داد:

کودکان را اسیر نگیرید، مجروحان را نکشید و فراری‌ها را دنبال نکنید.<sup>۳</sup>

- نصر بن مزاحم گوید: در جنگ صفین امیرمؤمنان (ع) فرمان داد:

هر اسیری که از اهل شام گرفته‌اند آزادکنند، مگر این که کسی را کشته باشد و سیره آن حضرت این بود که زخمی را نمی‌کشت و فراری را دنبال نمی‌کرد.<sup>۴</sup>

- امیرمؤمنان (ع) پیش از آغاز جنگ صفین به اصحاب خود فرمود:

شما آغازگر جنگ نباشید، اگر خدا خواست که پیروز شوید، کسی را که پشت کرده نکشید، متعرض افراد بی‌دفاع نشوید، مجروحی را از پای در نیاورید، به هیچ زنی آزار نرسانید، اگرچه به شما دشنام دهند و امیران شما را ناسزا گویند.<sup>۵</sup>

۳. این حدیث بر خلاف سیره رأفت و رحمت و شفقتی است که در کلمات معصومین در مورد آن حضرت آمده است، که برخی از آنها را در نقد حدیث بعدی خواهیم آورد.

سه - محمد بن علی کوفی با اسناد خود از امام باقر (ع) روایت کرده که فرمود:

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۷.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۶ ص ۲۲۸.

۳. کافی، ج ۵، ص ۱۲.

۴. وقعة صفین، ص ۵۱۹.

۵. نهج البلاغه، نامه ۱۴.

اگر مردم می‌دانستند که حضرت قائم (عج) به‌هنگام خروج چه رفتاری دارد، بیشتر مردم دوست داشتند که هرگز آن روز را نمی‌دیدند، به جهت کشتاری که انجام می‌دهد. او از قریش آغاز می‌کند، فقط شمشیر مبادله می‌کند، تا جایی که بسیاری از مردم گویند: او از آل محمد نیست؛ اگر از آل محمد (ص) بود، رحمی بر دل داشت! <sup>۱</sup>

این حدیث نیز علاوه بر ضعف سند، نقاط ضعف فراوانی دارد که از آن جمله است:

۱. معارض است با احادیثی که از رأفت و رحمت و شفقت آن حضرت سخن می‌گویند: - در لوحی که از سوی حضرت احدیت به حضرت ختمی مرتبت نازل شده و به لوح حضرت زهرا شهرت یافته، از حضرت بقیة الله «رحمة للعالمین» تعبیر شده است. <sup>۲</sup>
- در زیارت آل یاسین که از ناحیه مقدسه صادر شده، از آن حضرت «الرحمة الواسعة» تعبیر شده است. <sup>۳</sup>

- براساس نقل امام صادق (ع)، حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - از رحمت واسعة پروردگار سخن رانده، سپس می‌فرماید: «وانا تلک الرحمة؛ آن رحمت گسترده حضرت احدیت من هستم». <sup>۴</sup>

۲. با متن پیام آن حضرت معارض است که روز ۲۵ ذیحجة الحرام، در میان رکن و مقام، توسط نفس زکیه قرائت می‌شود. آغاز این پیام چنین است:

ایها الناس، من فرستاده فلانی هستیم، او به شما می‌فرماید: ما اهل بیت رحمت هستیم، ما معدن رسالت و خلافت هستیم... <sup>۵</sup>

۳. این حدیث معارض است با ده‌ها حدیث صحیح و معتبری که از خشنودی اهل زمین و آسمان از حکومت حقه حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - خبر می‌دهند:

- رسول اکرم (ص) می‌فرماید:

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۳، ب ۱۳، ج ۱۸.

۲. شیخ مفید، اختصاص، ص ۲۱۲.

۳. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۳.

۴. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱.

۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

«اهل زمین و آسمان، حتی پرندگان هوا از خلافت او خشنود می‌شوند».<sup>۱</sup>

- امیرمؤمنان (ع) برفراز منبر کوفه عصر ظهور را ترسیم کرده، در پایان می‌فرماید:

هیچ مؤمنی در قبرش نمی‌ماند، جز این‌که از ظهور آن حضرت شادمان می‌شود.  
آن‌ها در قبرهای خود به دیدار یکدیگر می‌روند و قیام قائم (عج) را به یکدیگر  
بشارت می‌دهند.<sup>۲</sup>

- پیامبر رحمت می‌فرماید:

«زندگی در زمان او گوارا می‌شود».<sup>۳</sup>

- حضرت رسول (ص) می‌فرماید:

به هنگام ظهور قائم (ع) منادی از آسمان فریاد بر می‌آورد: ایهاالناس، دیگر  
دوران ستمکاران سپری شد، اینک بهترین فرد از امت محمد (ص) زمام امور را  
به دست گرفت.<sup>۴</sup>

- امام صادق (ع) فرمود:

«به هنگام قیام قائم (ع) مؤمنان به نصرت پروردگار شادمان شوند».<sup>۵</sup>

- پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

در عهد او، زندگان مرده‌های خود را آرزو می‌کنند که ای کاش زنده بودند و این  
روزهای مبارک را می‌دیدند.<sup>۶</sup>

۴. این حدیث معارض است با احادیثی که آن حضرت را از پدر و مادر شفیق‌تر و  
مهربان‌تر معرفی کرده‌اند.<sup>۷</sup>

- امیر بلاغت در وصف آن حضرت می‌فرماید:

از نظر پناه دادن از همه وسیع‌تر، از نظر دانش از همه برتر و از نظر دل رحم

۱. فردوس الاخبار، ج ۴، ص ۴۹۶؛ ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۶۳.

۲. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۵۳.

۳. شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۹۴.

۴. شیخ مفید، اختصاص، ص ۲۰۸.

۵. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۴۶.

۶. المستدرک، ج ۴، ص ۴۶۵.

۷. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۲۹.



بودن از همه بیش‌تر.<sup>۱</sup>

۵. این حدیث معارض است با احادیثی که او را تنها ملجأ و پناه معرفی می‌کنند.  
- پیامبر رحمت می‌فرماید:

«امت من به سوی او پناه می‌برند، آن‌گونه که مرغان به آشیانه‌های خود».<sup>۲</sup>

- پیامبر اکرم(ص) در مقام تشریح نبرد سفیانی در دمشق می‌فرماید:

خداوند به جبرئیل فرمان می‌دهد که از فراز مسجد دمشق بانگ برآورد که: ای  
امت محمد(ص)، پناه و پناهگاه شما آمد. او فرج و گشایش شما، حضرت  
مهدی(ع) است که از مکه خروج می‌کند. پس او را اجابت کنید.<sup>۳</sup>

چهار- محمدبن علی کوفی با اسنادش از امام باقر(ع) روایت کرده که فرمود:

حضرت قائم(ع) با فرمانی جدید، کتابی جدید و داوری جدید قیام می‌کند،  
پذیرفتنش بر عرب بسیار سخت است. او کاری جز شمشیر ندارد، توبه احدی را  
نمی‌پذیرد، از نکوهش نکوهش‌کننده‌ای پروا ندارد.<sup>۴</sup>

این حدیث نیز علاوه بر ضعف سند، مشکلات دیگری در بردارد:

۱. تعبیر کتابی جدید قابل توجیه است و توجیه ساده‌اش این است که حقایق تابناک قرآن  
کریم و تعالیم حیات‌بخش پیشوایان معصوم، در طول اعصار و قرون توسط اولیای امور  
دستخوش تغییر و تفسیر نادرست می‌شود؛ به گونه‌ای که چون مهدی موعود(عج) قرآن مجید  
را با تفسیر صحیح عرضه می‌کند، مردم تصور می‌کنند که کتابی تازه و شیوه‌ای تازه آورده  
است. ولی ما نمی‌دانیم که آیا منظور از داوری جدید چیست؟

اگر منظور این است که به هنگام داوری مطالبه شاهد و بینه نمی‌کند و به اصطلاح  
قضاوت داوودی می‌کند، چنان که در برخی از احادیث آمده،<sup>۵</sup> این معنی برای ما ثابت نشده  
است، زیرا:

نخست: آن‌چه از روایات استفاده می‌شود، این است که حضرت داوود(ع) فقط یک‌بار از  
آن قضاوت خاص استفاده کرده،

۱. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۲۸.

۲. دلائل الامامة، ص ۲۳۵.

۳. عقداالدرر، ص ۹۴.

۴. نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۳، ب ۱۳، ج ۱۹.

۵. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۷، ح ۱.

- امام صادق(ع) می فرماید: در کتاب حضرت علی(ع) آمده است که حضرت داوود(ع) عرضه داشت:

بار خدایا حق را آن چنان که هست بر من ارایه کن، تا براساس آن داوری کنم. خطاب شد تو نمی توانی طاقت بیاوری. چون اصرار ورزید، خدایش اجابت نمود. پس مردی آمد و علیه مرد دیگری اقامه دعوا نمود و گفت: این شخص مال مرا گرفته است.

خداوند به حضرت داوود(ع) وحی فرمود: این فرد که اقامه دعوا می کند، پدر آن شخص را کشته و اموالش را گرفته است. حضرت داوود(ع) امر کرد که او را بکشند و اموالش را به کسی که از او شکایت شده بود، بدهند.

مردم از این کار دچار شگفت شدند و همه جا علیه حضرت داوود سخن گفتند. حضرت داوود(ع) سخت دچار غم و اندوه شد و از خداوند خواست که این قضیه را از او برطرف کند. خدایش اجابت نمود و وحی فرمود که در میان مردم با شاهد و بینه داوری کند و آن ها را به نام خدا سوگند دهد.<sup>۱</sup>

براساس این حدیث و احادیث دیگری که مؤید این معنی است، حضرت داوود(ع)، تنها یکبار بدون بینه - آن هم بر اساس وحی - داوری کرده و دچار مشکل شده و از خداوند خواسته که دیگر از این نوع داوری معاف شود و خداوند اجابت فرموده است.  
ثانیاً: قرآن کریم می فرماید:

### «وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَلَ الْخِطَابِ»<sup>۲</sup>

«ما به حضرت داوود(ع) حکمت و فصل الخطاب عطا کردیم.»

حضرت علی(ع) در تفسیر «فصل الخطاب» می فرماید:

هو قوله: «الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدْعَى وَالْيَمِينُ عَلَى الْمُدْعَى عَلَيْهِ»<sup>۳</sup>.

کسی که اقامه دعوا کرده (چیزی را ادعا نموده) باید دو شاهد (بینه) بیاورد و طرف مقابل باید قسم بخورد.

- و به تعبیر دیگر: «الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدْعَى وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ؛ ادعا کننده باید دو شاهد

۱. کافی، ج ۷، ص ۴۱۴؛ تهذیب الاحکام، ج ۶ ص ۲۲۸.

۲. ص ۲۰.

۳. تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۸۰؛ تفسیر جوامع الجامع، ج ۳، ص ۴۳۱.

بیاورد و انکارکننده قسم بخورد»<sup>۱</sup>.

- و به تعبیر جمعی از اصحاب پیامبر (ص): «الشَّهَادَةُ وَالْإِيمَانُ؛ فَضْلُ الْخُطَابِ عِبَارَتٌ اسْتِ از داوری بر اساس گواهان و سوگندها»<sup>۲</sup>.

- در این جا شایسته است یادآور شویم که مشکل حضرت داوود(ع)، همان مشکل قضاوت بود؛ چنان که در متن قرآن به صراحت آمده.<sup>۳</sup> اما داستان ازدواج حضرت داوود(ع) با همسر «اوریا» بعد از کشته شدن او، از ریشه دروغ است<sup>۴</sup> و از اسرائیلیات است. این داستان از تورات گرفته شده و عیناً در کتب عهدین (فعلی) موجود است.<sup>۵</sup>

مولای متقیان امیرمؤمنان(ع) با قاطعیت تمام آن را تکذیب کرده، می فرماید:  
اگر کسی را به نزد من بیاورند که معتقد باشد که حضرت داوود(ع) با زن «اوریا» ازدواج کرده، به او دو بار حد جاری می کنم؛ یکی حد افترا در اسلام، دیگری حد پایین آوردن جایگاه نبوت.<sup>۶</sup>

و در حدیث دیگر فرمود:

اگر کسی داستان حضرت داوود(ع) را آن گونه که داستان سرایان نقل می کنند بگوید، به او یکصد و شصت تازیانه می زنم.<sup>۷</sup>

بنابراین حضرت داوود(ع) فقط یک بار بدون بینه داوری نموده، دیگر داوری هایش بر اساس بینه و سوگند بود.

**ثالثاً:** شیوه داوری رسول خدا(ص) نیز منحصرأ بر اساس بینه و سوگند بود:

- پیامبر اکرم(ص) فرمود: «أَمَّا أَقْضَى بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْإِيمَانِ؛ مَنْ دَرِ مِثْلَ شِمَا مَنْحَصِرًا

با شهادت شاهدان و سوگندهای (منکران) داوری می کنم»<sup>۸</sup>.

- امیرمؤمنان(ع) می فرماید:

۱. تفسیر تعلی، ج ۸، ص ۱۸۴.

۲. مجمع البیان، ج ۸، ص ۷۳۲؛ الکشف والبیان (تفسیر تعلی)، ج ۸، ص ۱۸۵.

۳. ص، ۲۱-۲۵.

۴. تنزیه الانبیاء، ص ۱۲۶-۱۳۲؛ مجمع البیان، ج ۸، ص ۷۳۶.

۵. عهد قدیم، کتاب دوم سموئیل، باب ۱۲، بندهای ۱۴-۲۷.

۶. مجمع البیان، ج ۸، ص ۷۳۶؛ الکشف والبیان (تفسیر تعلی)، ج ۸، ص ۱۹۰؛ تفسیر صافی، ج ۶، ص ۲۲۶.

۷. تفسیر بیضاوی (انوار التنزیل)، ج ۲، ص ۳۰۸؛ تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۸۱.

۸. کافی، ج ۷، ص ۴۱۴؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۲۹؛ معانی الاخبار، ص ۲۷۹.

«رسول خدا در میان مردم با بینه (گواهان) و سوگند داوری می‌کرد».<sup>۱</sup>

- علی (ع) می‌فرماید:

خداوند به حضرت داوود(ع) وحی فرمود: «ای داود، در میان مردم با بینه و سوگند داوری کن...».

حضرت داوود(ع) اصرار کرد که بر حقایق امور آگاه شود و براساس واقعیت‌ها داوری کند... خداوند فرمود:

ای داوود، تو چیزی از من خواستی که هیچ پیامبری پیش از تو آن را نخواست است. من تو را بر آن آگاه می‌کنم، ولی تو طاعت آن را نداری و هیچ کدام از بندگانم در دنیا بر آن طاعت ندارند.<sup>۲</sup>

بنابراین قضاوت داوودی فقط یکبار به عنوان «قضية فی واقعة» بوده که بر خلاف شیوه داوری پیامبر اکرم(ص) و امیرمؤمنان(ع) و خارج از طاعت و تحمل مردمان می‌باشد.

۲. این حدیث معارض است با احادیثی که دلالت می‌کند بر این که در عصر آن حضرت نیز داوری‌ها براساس قرآن و سنت خواهد بود:

- امام باقر(ع) می‌فرماید:

در زمان آن حضرت، به شما حکمت عطا می‌شود، تا جایی که زن‌ها در خانه‌های خود براساس قرآن و سنت پیامبر خدا داوری می‌کنند.<sup>۳</sup>

۳. تعبیر «او کاری جز شمشیر ندارد» بسیار به دور از منطق است. او امام عادل، رؤوف، مهربان، هدایت‌گر و اصلاح‌گر است؛ ولی چه می‌توان کرد که دروغ‌پردازانی چون محمدبن علی کوفی این تعبیر را در حق آن حضرت جعل کرده‌اند.

۴. تعبیر «لا یستتیبُ أحدًا؛ هرگز توبه کسی را نمی‌پذیرد» بسیار به دور از واقعیت است و معارض است با احادیث فراوانی که به صراحت دلالت بر قبول توبه دارند.

- امام حسن مجتبی(ع) به هنگام شمارش ویژگی‌های آن حضرت می‌فرماید:

«لا یبقی کافرًا الا آمن به ولا طالح الا صلح».<sup>۴</sup>

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۳۳؛ تفسیر امام حسن عسکری، ص ۲۸۴.

۲. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۱۸.

۳. نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۹.

۴. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۲۹۰.

هیچ فرد کافری نمی‌ماند جز این که به آن حضرت ایمان می‌آورد و هیچ فرد تبه‌کاری نمی‌ماند جز این که اصلاح می‌شود.

این حدیث صریح است در این که توبه کافر و مسلمان فاسق پذیرفته می‌شود.  
- امام باقر(ع) در تفسیر آیه ۱۵۹ از سوره نساء<sup>۱</sup> فرمود:

به هنگام نزول عیسی(ع)، هیچ فردی از یهود و نصارا نمی‌ماند، جز اینکه به آن حضرت ایمان می‌آورد، پیش از وفاتش.<sup>۲</sup>

از این حدیث نیز پذیرش توبه یهود و نصارا در عهد امام عصر(عج) استفاده می‌شود.  
۵. علامه مجلسی که این حدیث را از غیبت نعمانی نقل کرده، به جای: «لَا یَسْتَنْبِی» «لا یَسْتَنْبِی» روایت کرده<sup>۳</sup> و توضیح داده که معنای حدیث این است که امور مهم را شخصاً به عهده می‌گیرد، به دست دیگران نمی‌سپارد و نایب نمی‌گیرد.  
- اما آیه شریفه ۱۵۸ از سوره انفال که می‌فرماید: «هنگامی که برخی از نشانه‌های پروردگارت پدید آید، دیگر کسی که ایمان نیاورده، ایمان آوردنش سودی نبخشد»، معانی مختلفی دارد که از آن جمله است:

۱. منظور طلوع خورشید از مغرب است.<sup>۴</sup>

۲. منظور نزول عذاب است.<sup>۵</sup>

۳. منظور ایامی است که دیگر حجت خدا روی زمین نباشد؛ یعنی در چهل روز پیش از رستاخیز<sup>۶</sup> و توجیه شده که در آن ایام دیگر تکلیف برداشته می‌شود.<sup>۷</sup>

۴. نشانه‌های فرارسیدن مرگ است.<sup>۸</sup>

بر این اساس، تا لحظه ای که خورشید از مغرب طلوع نکرده، در توبه باز است. فقط در آن هنگام است که در توبه بسته می‌شود.

۱. ﴿وإن من أهل الكتاب إلا لیؤمنن به قبل موته و یوم القیامة یكون علیهم شهیداً﴾

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۵۸؛ منتخب الاثر، ج ۳، ص ۱۵۹.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۹.

۴. کافی، ج ۵، ص ۱۰؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۷؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۲۲؛ خصال، ص ۲۷۴؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۲۸؛ مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۹۹؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۲۹؛ البرهان، ج ۴، ص ۷۶؛ الکشف والبیان (ثعلبی)، ج ۴، ص ۲۰۷؛ تفسیر طبری، ج ۸، ص ۷۰؛ تفسیر قرطبی، ج ۷، ص ۱۴۵.

۵. صدوق، توحید، ص ۲۶۶؛ مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۹۹؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۲۸.

۶. تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۷۷؛ کمال الدین، ص ۲۲۹؛ کنز الدقائق، ج ۴، ص ۴۹۳.

۷. مروزی، فتن، ص ۴۴۳.

۸. مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۹۸.

پنج - محمد بن علی کوفی با اسناد خود از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود:  
چرا برای خروج قائم (ع) این گونه شتاب می‌کنید؛ در حالی که جامه‌اش خشن و خوراکش بی‌خورشت است و خروجش چیزی جز شمشیر و مرگ در زیر ضربات شمشیر نیست.<sup>۱</sup>

این حدیث نیز علاوه بر ضعف سند، مشکلات فراوانی دارد که از آن جمله است:  
۱. معارض است با ده‌ها حدیث دیگر، که تعدادی از آن‌ها را در بخش آغازین این گفتار آوردیم و همه حاکی از شدت اشتیاق معصومین (ع) به دیدن آن روزگار بسیار مسعود و مبارک بود.

- حدیثی از امام صادق (ع) خطاب به مهزم اسدی داریم که فرمود:

«یا مهزم، کذب الوقائون، وهلك المستعجلون، و نجا المسلمون».<sup>۲</sup>

ای مهزم، آنانکه وقتی تعیین کنند دروغ گفته‌اند. آنها که شتاب کنند هلاک می‌شوند و آنان که تسلیم (اراده پروردگار) شوند نجات یافتند.

این حدیث در مقام توصیه به صبر و شکیبایی بر آتش هجران و نهی از وارد شدن در خیزش‌ها و فتنه‌ها می‌باشد و هیچ منافاتی با اشتیاق و سوز و گداز ندارد.

۲. معارض است با ده‌ها حدیث دیگر که دعا برای تعجیل فرج را از مهم‌ترین وظایف شیعیان شیفته و منتظران دل‌سوخته در عصر غیبت معرفی کرده است:

- امام حسن عسکری (ع) خطاب به احمد بن اسحاق قمی فرمود:

به خدا سوگند، او پشت پرده غیبت قرار می‌گیرد؛ به طوری که نجات پیدا نمی‌کند از هلاکت، به جز کسی که خداوند او را در اعتقاد به امامت آن حضرت ثابت قدم بدارد و او را برای دعا به تعجیل فرج موفق نماید.<sup>۳</sup>

- حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - نیز در توفیق شریف می‌فرماید:

«وَ أَكثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ، فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ».<sup>۴</sup>

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۳، ب ۱۳، ح ۲۰؛ طوسی، الغیبة، ص ۴۶۰، ح ۴۷۳؛ الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۵۵.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۶۸؛ الامامة والتبصرة، ص ۲۳۶؛ شیخ طوسی، الغیبة، ص ۴۲۶.

۳. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۸۴؛ الوافی، ج ۲، ص ۳۹۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳؛ مکالمات المکارم، ج ۱، ص ۱۷۹.

۴. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۸۵؛ شیخ طوسی، الغیبة، ص ۲۹۲؛ طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۷۱؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۷۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲.

۳. خوراک بدون خورش و یوشاک درشت ویژه شخص حضرت بقية الله - ارواحنا فداه - و یاران خاص آن حضرت می باشد، اما دیگران آن چنان در نعمت های بی کران خداوند منان غوطه ور می شوند که هرگز در هیچ زمانی نظیر آن نبوده است:

- پیامبر رحمت (ص) می فرماید:

امت من در زمان مهدی (عج) آن چنان غرق در نعمت می شوند که هرگز در هیچ زمانی چنین وفور نعمت نبوده است.<sup>۱</sup>

- روایات فراوانی که خشنودی اهل زمین و آسمان را از حکومت آن حضرت بیان می کنند<sup>۲</sup> شاهد دیگری است بر این موضوع.

۴. تفسیر آن قیام اصلاح گرانه به کشت و کشتار، بسیار به دور از واقع است؛ زیرا در روایات فراوان تصریح شده که درگیری مسلحانه تنها به مدت هشت ماه خواهد بود<sup>۳</sup>، که در برابر سیصد و نه سال حکومت<sup>۴</sup>، بسیار ناچیز است.

۵. در این حدیث، علاوه بر محمد بن علی کوفی، «علی بن ابی حمزة بطائنی» نیز در سند واقع شده که از ارکان واقفیه است و در پایان این نوشتار، درباره اش سخن خواهیم گفت.

شش - محمد بن علی کوفی با اسنادش از امام صادق (ع) روایت می کند که فرمود:

در آن هنگام که شخصی بالای سر حضرت قائم (عج) مشغول امر و نهی است، فرمان می دهد که او را بچرخانند. پس او را به طرف پیش روی آن حضرت می آورند، دستور می دهد که او را گردن بزنند. پس دیگر کسی در شرق و غرب جهان نمی ماند جز این که از او می ترسد.<sup>۵</sup>

این حدیث علاوه بر ضعف سند، ناهنجاری متنی دارد؛ زیرا از این حدیث استفاده می شود که آن شخص یکی از کارگزاران حضرت می باشد. طبیعی است که کارگزاران دولت حقه، آن هم کسی که در مرکز و در محضر آن حضرت انجام وظیفه می کند، با تعیین، صلاح دید، یا دست کم جلب اعتماد و نظر آن حضرت انتخاب می شود. پس چگونه است که در حال انجام وظیفه، بدون تفهیم جرم و توضیح مطلب بیاورند و گردن بزنند، احیاناً برای این که دیگران

۱. عقدا لدر، ص ۱۹۵؛ مروزی، الفتن، ص ۲۵۳؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۸.

۲. فردوس الاخبار، ج ۴، ص ۴۹۶؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۲.

۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۸؛ بحار الانوار، ج ۵۱، صص ۱۳۴ و ۲۱۸.

۴. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۴۷۴؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۶.

۵. نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۹، ب ۱۳، ج ۳۲.

حساب ببرند.

مشکل دیگری که در سند این حدیث واقع شده، این است که «علی بن حسن بن علی بن فضال» در سند این حدیث قرار گرفته و از پدرش روایت کرده؛ در حالی که نجاشی تصریح کرده که او هرگز از پدرش چیزی روایت نکرده است.<sup>۱</sup>

مرحوم آیت الله خویی (قدس سره) چندین مورد پیدا کرده که وی از پدرش روایت کرده؛<sup>۲</sup> جز این که در پایان فرموده: ظاهر این است که ملتزم شدن به عدم صحت این روایات آسان تر است از این که گفتار نجاشی را نادیده بگیریم؛ زیرا سند همه این ها ضعیف است.<sup>۳</sup>

آیت الله شبیری زنجانی نکته دیگری تذکر داده و آن این که علی بن حسن تیملی (ابن فضال) از حسن بن علی بن یوسف و محمد بن علی کوفی به صورت فردی و دسته جمعی به وفور روایت کرده، ولی بعد از جست و جوی فراوان، حتی یک مورد پیدا نکردیم که پدرش از آن ها روایت کرده باشد.<sup>۴</sup>

به جز حدیث ششم، در احادیث پنج گانه پیشین، محمد بن حسان رازی نیز در سند واقع شده که او نیز به شدت ضعیف است.<sup>۵</sup>

### نتیجه

شش حدیث یاد شده که از غیبت نعمانی نقل شد و هر یک به بُعدی از ابعاد خشونت‌ناکی شیوه امام رئوف اشاره نموده، عدالت آن امام هدایتگر عدالت‌پیشه را زیر سؤال برده است، عموماً از «محمد بن علی کوفی» نقل شده، که به تصریح علمای رجال دروغ‌گو و دروغ‌پرداز است. این احادیث هریک دست کم یک ضعف سندی دیگر دارد و هریک با چند دسته از احادیث مورد اعتماد و استناد در تعارض می‌باشند.

یکی از مراجع معاصر، پس از استقصاء تام به این نتیجه رسیده که تعداد روایاتی که

۱. نجاشی، رجال، ص ۲۵۷، رقم ۶۷۶

۲. معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۳۳۴.

۳. همان، ص ۳۳۶.

۴. دست‌نویس ایشان در کنار نسخه ایشان (نعمانی، الفیفة، چاپ تبریز، ص ۱۲۶).

۵. ابن غضائری، رجال، ص ۹۵؛ ابن داود، رجال، ص ۲۷۱؛ علامه حلی، رجال، ص ۲۵۵.



حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - را مرد خون و شمشیر معرفی می‌کنند، بالغ بر ۵۰ حدیث می‌باشد، که در ۳۰ مورد آن شخص دروغ‌پردازی چون محمد بن علی کوفی قرار گرفته است.<sup>۱</sup> این‌ها نمونه‌ای از احادیث منتشر شده توسط افراد دروغ‌گو و شیاد می‌باشد. اینک چند نمونه از احادیث منتشر شده از سوی افراد مجهول و ناشناخته:

### احمد بن محمد ایادی

«ایادی» لقب دو تن می‌باشد، که یکی معروف و دیگری مجهول است:

۱. ایادی معروف، «احمد بن ابی داود بن جریر» قاضی القضاة معتمد و الواثق می‌باشد، که فتنه «خلق قرآن» از بدعت‌های او می‌باشد که وسیله کشته شدن افراد بی‌شماری گردید.<sup>۲</sup> هنگامی که وضع او را از احمد حنبل پرسیدند، گفت: «سوگند به خدای بزرگ که کافر است».<sup>۳</sup>
۲. ایادی مجهول: «احمد بن محمد ایادی» می‌باشد، که در هیچ‌یک از کتب رجال عنوان نشده و به اصطلاح مهمل است؛ چون مدحی و یا قدحی در حق او به ما نرسیده است. فقط یک بار در طریق نجاشی به «محمد بن علی بن جاک» قرار گرفته است.<sup>۴</sup>
- مرحوم آیت الله حاج شیخ موسی زنجانی فرموده: از این نظر که حمزة بن قاسم کتاب‌های محمد بن علی بن جاک را از او نقل کرده، ظاهر این است که می‌توان به او اعتماد کرد.<sup>۵</sup>
- ولی همه هیجده حدیثی که از طریق او به دست ما رسیده، «مرفوعه» می‌باشد؛ یعنی او سلسله سندش را ذکر نکرده و روایات مرفوعه حجت نمی‌باشد، مگر در مواردی که رفع کننده از امثال «ابن ابی عمیر» باشد، که برخی از بزرگان مرسلات او را حجت و مستند دانسته‌اند.<sup>۶</sup>
- پس روایاتی که توسط احمد بن محمد ایادی، آن‌هم به صورت مرسل نقل شده، ارزش اعتماد و استناد را ندارد.
- واقع شدن او در طریق نجاشی نیز موجب تقویت او نمی‌گردد؛ زیرا بر اساس نقل اردبیلی

۱. شمیم رحمت، ص ۱۲.

۲. تاریخ بغداد، ج ۴، صص ۱۴۱-۱۵۶.

۳. همان، ص ۱۵۳.

۴. نجاشی، رجال، ص ۳۴۲، رقم ۹۱۹.

۵. الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۵۹.

۶. مستدرکات مقباس الهدایة، ج ۵، ص ۳۶۱.

در جامع الرواة، در نسخه میرزا محمد استرآبادی،<sup>۱</sup> به جای «احمد بن محمد ایادی»، «محمد بن احمد ایادی» بوده است.<sup>۲</sup>

از احمد بن محمد ایادی تعدادی حدیث پیرامون حضرت بقیة الله (عج) روایت شده، که از نظر سند از اعتبار ساقط است، ولی از نظر مضمون، برخی درست و برخی دیگر نادرست است. شماری از این احادیث را «علی بن عبدالحمید نسابه» در کتاب «الأنوار المضية» آورده است.<sup>۳</sup>

تعداد هیجده حدیث از آن‌ها را نیلی در منتخب<sup>۴</sup> نقل کرده<sup>۵</sup>، و به همان تعداد علامه مجلسی (ره) در بحار الانوار نقل فرموده است.<sup>۶</sup>

ما در این جا به چند نمونه از این احادیث اشاره می‌کنیم:

یک - احمد بن محمد ایادی به صورت مرفوعه (مرسل) در ضمن یک حدیث طولانی از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود:

گروهی از بنی امیه از لشکر قائم (ع) شکست خورده، به پادشاه روم پناهنده می‌شوند. آن‌ها به این شرط به آن‌ها پناه می‌دهند که به آیین مسیحیت وارد شوند، صلیب بر گردن بیفکنند، زنار به کمر ببندند، از گوشت خوک استفاده نمایند، مشروب بخورند و به آن‌ها (مسیحیان) دختر داده، از آن‌ها دختر بگیرند... حضرت قائم (عج) آن‌ها را از چنگ مسیحیان در می‌آورد، مردانشان را می‌کشد و شکم زنان حامله‌شان را می‌شکافد و صلیب‌هایشان را بر فراز نیزه می‌زند!!<sup>۷</sup>

این روایت از درجه اعتبار ساقط و مجعول است؛ زیرا:

۱. راوی ناشناخته و روایت مهمل است.
۲. تعدادی از راویان یاد نشده، روایت مرفوعه می‌باشد.
۳. متن آن بسیار مستهجن است؛ زیرا رفتاری که از کسانی مثل حجاج بن یوسف ساخته

۱. میرزا محمد استرآبادی، (م ۱۰۲۸ هـ)، صاحب «منبع المقال»؛ مصفی المقال، ص ۴۳۰.

۲. جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۵۳، رقم ۱۱۴۵؛ نجاشی، رجال، ص ۲۲۹.

۳. الأنوار المضية، تألیف: علم الدین، سید مرتضی، علی بن عبدالحمید نسابه، از علمای قرن هشتم، که نسخه‌ای از آن در کتابخانه صاحب عیقات (در لکنه) و نسخه‌ای دیگر در کتابخانه راجه محمدمهدی موجود است. (کتابنامه حضرت مهدی، ج ۱، ص ۱۳۶).

۴. بهاء‌الدین علی بن غیاث الدین عبدالکریم بن عبدالحمید نیلی، منتخب الأنوار المضية، (م ۷۹۰ هـ)، کتابنامه، ج ۲، ص ۶۸۴.

۵. منتخب الأنوار المضية، صص ۱۸۸ - ۲۰۶.

۶. بحار الانوار، ج ۵۲، صص ۳۸۵ - ۳۹۱.

۷. همان، ص ۲۸۸.

است، به امام رئوف و مهربانی چون یوسف زهرا نسبت داده شده است.  
۴. از نظر فقه اسلام، اگر زنی عمل ناشایستی انجام دهد و از گناه حامله شود، تا زایمان نکرده، او را نمی‌توان رجم کرد.

زنی به خدمت مولای متقیان آمد و اعتراف به گناه کرد و تقاضای اجرای حکم نمود.  
امیرمؤمنان (ع) پرسید:

آیا شوهر داشتی؟ گفت: آری. فرمود: آیا شوهرت در سفر بود؟ گفت: نه. فرمود: پس برو تا بچه‌ات را به دنیا بیاوری.

پس از مدتی آمد و همان گفت‌وگو انجام یافت، فرمود: برو دو سال تمام او را شیر بده، آن‌گونه که خدایت فرمان داده.

بعد از دو سال آمد و اعتراف کرد و تقاضای اجرای حکم نمود. امام (ع) فرمود: برگرد و او را تربیت کن تا بزرگ شود. به حدی برسد که از بام نیفتد و در چاه سقوط نکند. او در حالی که اشکش جاری بود، برگشت.

عمرو بن حریث مخزومی از سبب گریه‌اش پرسید، گفت: من چندین بار به خدمت مولایم آمده، از او تقاضای اجرای حکم خدا را کرده‌ام، هر بار آن را برای مدتی به تأخیر انداخته. اینک می‌ترسم پیش از آن که بچه‌ام بزرگ شود، مرگم فرا رسد و حکم الهی بر من جاری نشده و من از پی‌آمد گناه تطهیر نشده از دنیا بروم.<sup>۱</sup>

در جایی که شیوه رفتاری امیرمؤمنان (ع) با یک زن تبهکار چنین باشد، چگونه ممکن است به امام رئوف و مهربانی که سیره‌اش مطابق روایات، همان سیره جد بزرگوارش امیرمؤمنان (ع) خواهد بود<sup>۲</sup>، چنین رفتار ناشایستی را نسبت داد؟!

۵. امیرمؤمنان (ع) به هنگام تشریح عملکرد سفیانی در آستانه ظهور می‌فرماید:  
سفیانی به فرمانده سپاهش دستور می‌دهد که به سوی مدینه حرکت کند. او نیز وارد مدینه شده، ۴۰۰ تن از قریش را قتل عام می‌کند، شکم‌ها را می‌شکافد و کودکان را از دم تیغ می‌گذراند.<sup>۳</sup>

۶. ابن عباس نیز در این باره می‌گوید:  
سفیانی خروج کرده، می‌جنگد، تا جایی که شکم زنان را پاره می‌کند و کودکان را در دیگ‌ها می‌جوشاند.<sup>۴</sup>

۱. کافی، ج ۷، ص ۱۸۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۹؛ الفقیه، ج ۴، ص ۲۲؛ وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۱۰۳.

۲. کافی، ج ۶، ص ۴۴۴.

۳. الملاحم والفتن، ص ۵۷، ب ۱۰۷.

۴. نعیم بن حماد مروزی، الفتن، ص ۲۱۱، ج ۸۴۶.

احمدبن محمد ایادی مجهول، عملکرد سفیانی را از روی عمد یا خطا به یوسف زهرا، حجت خدا، مظهر رحمت و رأفت ایزد یکتا، نسبت داده است!

۷. براساس روایات، در روزهای آغازین قیام، حضرت بقیةالله (عج) لشکری به سوی روم گسیل داشته، روم را فتح می‌کند، مسجدی در آن جا بنیان می‌نهد و یکی از یارانش را به عنوان نماینده خویش در آن جا نصب می‌کند.<sup>۱</sup>

بنابراین دیگر دولت رومی در کار نیست که ورشکسته‌های اموی به او پناهنده شوند.  
دو- احمدبن محمد ایادی، به صورت مرسل (مرفوعه) از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود:

«يَقْتُلُ الْقَائِمُ (ع) حَتَّى يَبْلُغَ السُّوقَ<sup>۲</sup>؛ قائم (ع) به قدری می‌کشد که به سوق

برسد.»

در مورد «سوق» دو احتمال است:

الف) سُوق: جمع ساوق، به معنای ساق پا.

ب) سُوق: جمع سُوقه، به معنای افراد معمولی.<sup>۳</sup>

اگر «سوق» باشد، یعنی: به قدری می‌کشد که خون به ساق پا می‌رسد!!

و اگر «سوق» باشد، یعنی: به قدری می‌کشد که نوبت به افراد عادی (غیرنظامی)

می‌رسد!!

۱. کسی که این حدیث را جعل کرده، ظاهراً از گسترهٔ واژه‌ای که ساخته چیزی متوجه نشده است.

در سابق که همهٔ حجاج برای ذبح قربانی شخصاً به مسلخ (قربانگاه) می‌رفتند، این معنی را با چشم خود دیده بودند که در مسلخ‌های بسیار محدود منی، بیش از یک میلیون گوسفند ذبح می‌شد و هرگز خون به قوزک پا نمی‌رسید، چه رسد به این که برسد به ساق پا!!

۲. جعل کنندهٔ حدیث غفلت داشته از این که هدف از قیام حضرت، اصلاح و ارشاد است، نه قتل و فساد.

۳. او غفلت کرده از این که در قوانین جنگی اسلام تعرض به افراد غیر نظامی محکوم

۱. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۴۹۹.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۷، ح ۲۰۳.

۳. لسان العرب، ج ۶ ص ۴۳۷.

است.

۴. در ادامه حدیث آمده: یکی از عموزادگان حضرت که از شوکت خاصی برخوردار است، به آن حضرت عرض می‌کند:

«شما مردم را همانند چهارپایان از خود رم می‌دهید!!»

آیا شیوه حضرت «جذب» است یا «دفع»؟

۵. قرآن کریم در مقام امتنان بر امت و تکریم پیامبر رحمت می‌فرماید:

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ، وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾

از رحمت خدا بر آنها نرم و مهربان شدی، اگر تند و سنگ‌دل بودی، از اطرافت پراکنده می‌شدند.

مگر نه این است که حضرت مهدی (عج) ادامه دهنده راه پیامبر، احیاگر سنت آن حضرت و اجراکننده شریعت نبوی است.

۶. این حدیث معارض است با بیان رسول اکرم (ص) که می‌فرماید:

«امت به او پناه می‌برد؛ آن‌گونه که زنبوران عسل به ملکه خود پناه می‌برند».<sup>۲</sup>

۷. این حدیث معارض است با حدیث رسول اکرم (ص) که می‌فرماید:

«امت من به او پناه می‌برد، همان‌گونه که پرندگان به آشیانه‌های خود».<sup>۳</sup>

۸. در ادامه حدیث آمده که یکی از کارگزاران حضرت به شخصی معترض می‌گوید:

«ساکت شو، وگرنه گردنت را می‌زنم!»

جعل کننده حدیث چقدر جاهل و از شیوه اهل بیت، به ویژه از سلوک آنان با معترضان، بی‌خبر بوده است.

سه- احمد بن محمد ایادی به امام باقر (ع) نسبت می‌دهد که حضرت قائم (عج) به شیوه حضرت آدم (ع) داوری می‌کند. گروهی از یارانش اعتراض می‌کنند، آن‌ها را گردن می‌زند. آن‌گاه به شیوه حضرت داوود (ع) داوری می‌کند و معترضان را گردن می‌زند. سپس به شیوه حضرت ابراهیم (ع) داوری می‌کند و معترضان را گردن می‌زند. آن‌گاه به شیوه پیامبر (ص)

۱. آل عمران، ۱۵۹.

۲. مروزی، الفتن، ص ۲۵۲؛ الحادی للفتاوی، ج ۲، ص ۷۷.

۳. دلائل الامامة، ص ۴۴۵، ح ۴۱۸.

داوری می‌کند، دیگر کسی اعتراض نمی‌کند.<sup>۱</sup>

۱. در ذیل حدیث چهارم محمدبن علی کوفی، به تفصیل درباره قضاوت داوودی سخن گفتیم و دیگر تکرار نمی‌کنیم.

۲. امین الاسلام طبرسی در پاسخ اهل خلاف در مورد قضاوت داوودی می‌فرماید:  
 آن چه روایت شده که آن حضرت به حکم حضرت داوود داور می‌کند و مطالبه بینه نمی‌کند، قطعی نیست و اگر صحیح باشد، تأویلش این است که در قضاوت به علم خود عمل می‌کند.<sup>۲</sup>

۳. آیت الله صافی نیز آن را پسندیده و در اثر ارزشمند خود آورده است.<sup>۳</sup>

۴. آیت الله شیرازی نیز در مقام اثبات قطعی نبودن آن، فرموده:  
 نخست: حضرت داوود(ع) تنها یک مرتبه بر طبق علم خود قضاوت کرد و دچار مشکل شد.

دوم: این روش با شیوه قضایی رسول خدا(ص) منافات دارد.<sup>۴</sup>

۵. مرحوم صدر معتقد است که سیره قضایی حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - همان سیره قضایی رسول اکرم(ص) می‌باشد؛ جز این که یک بار برای آزمودن یاران، سیره قضایی حضرت داوود(ع) را به کار می‌بندد.<sup>۵</sup>

۶. علامه مجلسی نیز نظر مرحوم طبرسی را پسندیده، عیناً در بحار آورده است.<sup>۶</sup>  
 این‌ها چند نمونه بود از یک فرد مجهول الهویه، که احادیثی جعل کرده، بدون ذکر سند (به صورت مرسل) به معصومین(ع) نسبت داده است.



۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۹، ح ۲۰۷.

۲. إعلام الوری، ج ۲، ص ۳۱۰.

۳. منتخب الاثر، ج ۲، ص ۳۲۳.

۴. شمیم رحمت، ص ۲۷.

۵. تاریخ ما بعد الظهور، ص ۸۲۰.

۶. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۲.

و اینک یک نمونه از یک فرد وابسته به یکی از مذاهب باطله:

## علی بن ابی حمزه بطائنی

او یکی از پایه گذاران واقفیه است و اینک نمونه‌ای از گفتار علمای رجال پیرامون وی:

۱. مرحوم نجاشی:

از امام صادق(ع) روایت کرده، سپس قائل به وقف شد و خود یکی از ارکان واقفیه می‌باشد.<sup>۱</sup>

۲. ابن الغضائری:

خدایش لعنت کند که پایه واقفیه است و شدیدترین مردمان از لحاظ عداوت و دشمنی با حجت خدای پس از امام کاظم(ع) - یعنی امام رضا(ع) - است.<sup>۲</sup>

۳. شیخ طوسی:

علی بن حمزه بطائنی واقفی مذهب است.<sup>۳</sup>

۴. و هم چنین فرمود:

او از اول کسانی بود که مذهب واقفی را بنیاد نهادند، علی بن ابی حمزه بطائنی، زیاد قندی و عثمان بن عیسی رواستی بودند، به طمع مال دنیا.<sup>۴</sup>

۵. مرحوم کشی: امام رضا(ع) در مورد ابن ابی حمزه فرمود:

آیا دروغ او بر شما آشکار نشد؟ مگر او نمی‌گفت که سر مهدی (مهدی عباسی) به عیسی بن موسی اهداء می‌شود و او صاحب سفیانی است؟! همو می‌گفت که امام کاظم بعد از هشت ماه رجعت می‌کند!!<sup>۵</sup>

۶. کشی: امام رضا(ع) پس از مرگ علی بن ابی حمزه فرمود:

از او پرسیدند که بعد از امام کاظم(ع)، امام کیست؟ گفت: من بعد از او امامی نمی‌شناسم. پس ضربه‌ای بر او زدند که قبرش پر از آتش شد و در حدیث دیگر:

۱. نجاشی، رجال، ص ۲۴۹، رقم ۶۵۶

۲. ابن غضائری، رجال، ص ۸۳، رقم ۱۰۷.

۳. شیخ طوسی، فهرست، ص ۱۶۱، رقم ۴۱۸.

۴. طوسی، الغیبه، ص ۶۳، ح ۶۵.

۵. اختیار معرفه الرجال، ص ۴۰۶، رقم ۷۶۰.

قبرش از آتش مشتعل شد.<sup>۱</sup>

۷. شیخ طوسی: در محضر امام رضا(ع) از وی یاد کردند، فرمود:  
علی بن ابی حمزه می‌خواست که خداوند در آسمان و زمین پرستیده نشود، ولی  
خداوند اراده فرمود که نورش را به کمال برساند؛ اگرچه آن مشرک ملعون نخواهد.<sup>۲</sup>

۸. علی بن بابویه:

به هنگام ارتحال حضرت موسی بن جعفر(ع) در نزد هر یک از کارگزاران آن حضرت  
اموالی بود، هفتاد هزار دینار در نزد «زیاد قندی»، سی هزار دینار نزد «علی بن ابی  
حمزه»، و... هنگامی که امام رضا(ع) این پول‌ها را از آنها مطالبه کردند، گفتند که  
پدرت نمرده است.<sup>۳</sup>

۹. شیخ طوسی از یونس بن عبدالرحمن روایت کرده که گفت:

چون بعد از درگذشت امام کاظم(ع) امامت حضرت رضا(ع) بر من ثابت شد، مردم را  
به امامت آن حضرت فرا می‌خواندم. زیاد قندی و ابن ابی حمزه کسی را به نزد من  
فرستادند و گفتند: از این دعوت و تبلیغ چه منظوری داری؟ اگر منظور تو پول  
باشد، ما تو را کفایت می‌کنیم و مبلغ ده هزار درهم برای من ضمانت کردند.  
چون نپذیرفتم با من به دشمنی برخاستند.<sup>۴</sup>

۱۰. ابن شهر آشوب از «حسن بن علی و شأ» روایت کرده که روزی در مرو امام رضا(ع)

مرا فرا خواند، پس فرمود:

ای حسن، امروز علی بن ابی حمزه بطائنی در گذشت و همین الان او را وارد قبر  
کردند. دو فرشته بر او وارد شد. از او در مورد خدا و پیامبر و امامان سؤال کردند، همه  
را پاسخ داد و امامان را تا موسی بن جعفر(ع) بر شمرد. پرسیدند: بعد از او؟ زبانش بند  
آمد، او را آزرده‌اند. باز هم پرسیدند، ساکت شد، گفتند: آیا موسی بن جعفر به تو چنین  
امر فرموده است؟! پس با تازیانه‌ای آتشین بر سرش کوبیدند، قبرش پر از شعله‌های  
آتش شد، تا روز رستاخیز.

حسن و شأ گوید:

۱. همان، ص ۴۴۴، رقم ۸۳۳ - ۸۳۴.

۲. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۷۰، ج ۷۵.

۳. الامامة والتبصرة، ص ۲۱۳، ب ۱۶، ج ۶۶.

۴. طوسی، الغیبة، ص ۶۴، ج ۶۶.



من از محضر امام(ع) بیرون آمدم، آن روز و آن ساعت را تاریخ گذاشتم، طولی نکشید که نامه‌های کوفیان واصل شد. در آن نامه‌ها از درگذشت بطائنی در همان روز و دفن او در همان ساعت خبر داده بودند.<sup>۱</sup>

اکنون که با شمه‌ای از سلوک رفتاری، اعتقادی و عاقبت به شر شدن بطائنی آشنا شدیم، به یک حدیث منقول از وی اشاره می‌کنیم:

علی بن ابی حمزه، از ابوبصیر، از امام صادق(ع) روایت کرده که فرمود:  
چون قائم(عج) خروج کند، در میان او، عرب و قریش، چیزی جز شمشیر نباشد. از آن‌ها جز شمشیر دریافت نکند و به آنها جز شمشیر ارزانی ندارد. چرا درباره خروج او شتاب می‌کنید؟ به خدا سوگند جامه‌اش جز (جامه) درشت، خوراکش جز جو خشن — سبوس ناگرفته و بدون خورشت — و شیوه زندگی‌اش جز شمشیر و مرگ در زیر ضربات شمشیر نمی‌باشد.<sup>۲</sup>

فرازهای این حدیث در ضمن حدیث سوم و پنجم محمدبن علی کوفی نقل شد و نقاط ضعف آن‌ها در زیر آن دو حدیث بیان گردید.



### قطره‌ای از دریا

این‌ها قطره‌ای از اقیانوس، مستی از خروار و اندکی از بسیار احادیث غیرقابل اعتماد و استنادی است که توسط شیادان، دروغ پردازان، بدعت گزاران، دوستان نادان و دشمنان کاردان جعل و نقل شده است که ما صرفاً برای آگاهی دوستان آگاه، شیعیان درد آشنا، منتظران درد هجران کشیده و چشم به راهان شیفته و شیدای یوسف زهرا، حجت خدا، محبوب دل‌ها، معدن جود و سخا، مظهر رحمت و رأفت خدا، احیاگر سنت و شریعت رسول خدا(ص)، یکتا مصلح جهان از عترت طاها، حضرت ولی عصر، ناموس دهر، امام زمان(عج) همراه با نقد و بررسی تقدیم گردید، تا عزیزان با دیدن یک یا چند حدیث در یک کتاب معتبر یا مشهور، تصور شیوه رفتاری خشونت آمیز در سیره آن امام رئوف و مهربان نکنند.

از صاحبان قلم و بیان انتظار می‌رود که بیش از پیش در سند و متن احادیث که در تألیف، ترجمه، ارشاد و هدایت خود به آن‌ها استناد می‌کنند، بررسی کنند. تا دچار نقل احادیث مجعول

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۶۵.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۴، ب ۱۳، ح ۲۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۵، ح ۱۱۶.

نشوند که نقل حدیثی پس از یقین به مجعول بودن آن - جز برای نقد و بررسی - حرام و از مصادیق اعانت برائتم، اشاعة فحشا و اضلال مسلمانان می باشد.<sup>۱</sup>

رسول خدا(ص) در این باره می فرماید:

«کسی که روایتی از من نقل کند، در حالی که می داند دروغ است، او نیز در زمره

دروغ پردازان می باشد.»<sup>۲</sup>

به امید روزی که آن مظهر رأفت و رحمت حضرت احدیت، آینه تمام نمای شفقت و مرحمت حضرت ختمی مرتبت، یادآور سیرت و عطوفت میر هدایت، صدرنشین سریر عدالت ظهور کرده، ظلم، فساد، تبعیض، فقر، جهل، خفقان و همه مظاهر خشونت را از سرتاسر گیتی بزداید. حکومت واحد جهانی را براساس عدالت، آزادی، عواطف انسانی، رأفت و شفقت بشری، بر معیارهای واقعی و مقیاس های الهی بنیاد نهد.

۱. مقیاس الهدایة، ج ۱، ص ۴۱۷.

۲. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹.